

ملحق (۱)

پیوست اول

نص کتاب الخمس من کتاب شرائع الإسلام

متن کتاب خمس از کتاب احکام نورانی اسلام

کتاب الخمس

کتاب خمس

وفیه فصلان:
که مشتمل بر دو فصل است:

الفصل الأول: فی ما یجب فیہ

فصل اول: آنچه به آن خمس تعلق می‌گیرد

وهو سبعة:
که شامل هفت مورد است:

الأول: غنائم دار الحرب مما حواه العسكر وما لم يحوه من أرض وغيرها، ما لم يكن غصباً من مسلم أو معاهد، قليلاً كان أو كثيراً.

أول: غنائم جنگی

هر آنچه لشکر تصاحبش می کند، چه آنرا قبض کرده باشد (مانند سلاح دشمن و...) یا نه (مانند زمین یا غیر آن)، که البته از مسلمان یا هم پیمان های مسلمین غصب نشده باشد، و فرقی ندارد غنائم کم باشند یا زیاد.

الثاني: المعادن سواء كانت منطبعة كالذهب والفضة والرصاص، أو غير منطبعة كالياقوت والزبرجد والكحل، أو مائعة كالقير والنفط والكبريت. ويجب فيه الخمس بعد المؤونة.

دوم: معادن

فرقی ندارد فلزی باشند مثل طلا و نقره و سرب- یا غیر فلزی- مثل یاقوت و زبرجد و سرمه- یا اینکه مایع باشند مثل قیر و نفت و گوگرد- در مورد معدن، مقدار خمس پس از کم کردن هزینه ها محاسبه می شود.

الثالث: الكنوز، وهو كل مال مذخور تحت الأرض، فإن بلغ عشرين ديناراً وكان في أرض دار الحرب، أو دار الإسلام، وليس عليه أثره وجب عليه الخمس. ولو وجد في ملك مبتاع عرفه البائع، فإن عرفه فهو أحق به، وإن جهله فهو للمشتري وعليه الخمس. وكذا لو اشترى دابة ووجد في جوفها شيئاً له قيمة، ولو ابتاع سمكة فوجد في جوفها شيئاً أخرج خمسه وكان له الباقي، ولا يعرف.

سوم: گنج

گنج شامل هر مالی می شود که زیر زمین ذخیره شده باشد؛ پس اگر ارزش آن بالغ بر بیست دینار شد و در سرزمین دشمن باشد یا اگر در سرزمین اسلامی پیدا شود و اثری از اسلام در آن نباشد، در این صورت خمس بر آن واجب است. چنانچه در ملکی که خریداری کرده است گنجی پیدا کند به فروشنده می گوید، اگر آنرا شناخت پس مال او است، اما اگر آنرا نشناخت، متعلق به مشتری خواهد بود و باید خمسش را پردازد. اگر حیوانی بخرد و در شکمش چیزی قیمتی پیدا کند نیز به همین صورت خواهد بود؛^(۱) البته اگر ماهی بخرد و درون شکم ماهی چیزی بیابد خمسش را می پردازد و باقیمانده، مال خودش خواهد بود و نیازی نیست برای شناسایی آن شیء به کسی مراجعه کند.

^{۱-} باید به فروشنده بگوید و اگر مال فروشنده نبود، می تواند آنرا تصاحب کند. (مترجم)

تفریع: إذا وجد كنزاً في أرض موات من دار الإسلام وعليه أثر الإسلام فهو للإمام، ولمن أخرجه مؤنة الإخراج وأجر الإخراج. ولو وجده في ملك مبتاع عرفه البائع، فإن عرفه فهو أحق به، وإن جهله فهو للإمام.

نکته:

اگر گنجی در زمین موات در سرزمین اسلامی پیدا شود و بر رویش نشانه‌ای از اسلام باشد حق امام است و کسی که آنرا استخراج کرده هزینه و اجرت استخراج را دریافت می‌کند؛ و اگر آنرا در ملکی که خریده است پیدا کند به فروشنده می‌گوید اگر آنرا شناخت، مال او است، و اگر نشناخت حق امام است.

الرابع: كل ما يخرج من البحر بالغوص كالجواهر والدرر بشرط أن يبلغ قيمته ديناراً فصاعداً، ولو أخذ منه شيئاً من غير غوص يجب الخمس فيه، كما لو أخرج بالآلة.

چهارم:

هر چیزی که با غواصی یا بدون غواصی (مثلاً با کمک وسیله‌ای) از دریا استخراج شود مانند جواهر و مروارید- اگر قیمتش یک دینار یا بیشتر باشد، خمس دارد.

تفریع: الغنبر إن أخرج بالغوص روعي فيه مقدار دينار، وإن جني من وجه الماء أو من الساحل كان له حكم المعادن.

نکته:

غنبر^(۲) اگر با غواصی به دست آید وقتی یک دینار یا بیشتر باشد خمس دارد اما اگر از روی سطح آب یا ساحل گرفته شود حکم معدن را خواهد داشت.^(۳)

الخامس: ما يفضل عن مؤنة السنة له ولعياله من أرباح التجارات والصناعات والزراعات

پنجم:

آنچه از سود تجارت، تولیدات و کشاورزی (که انجام داده است) از هزینه سالانه او و خانواده‌اش اضافه بیاید.

۱- نوعی گیاه در زمین دریا یا نوعی عطر. (مترجم)

۲- یعنی بعد از کم کردن هزینه‌ها، خمس محاسبه می‌شود. (مترجم)

السادس: إذا اشترى الذمي أرضاً من مسلم وجب فيها الخمس على الذمي، سواء كانت مما وجب فيه الخمس كالأرض المفتوحة عنوة، أو ليس فيه كالأرض التي أسلم عليها أهلها.

ششم:

هنگامی که ذمی (۴) از مسلمان زمین بخرد پرداخت خمس آن بر ذمی واجب می‌شود، چه زمینی باشد که در آن خمس واجب است همانند زمینی که به وسیله جنگ تصرف شده باشد یا واجب نباشد همانند زمینی که مردمش خودشان مسلمان شده باشند.

السابع: الحلال إذا اختلط بالحرام ولا يتميز وجب فيه الخمس.

هفتم:

حلال وقتی با حرام مخلوط شده باشد و نتوان آنها را از هم جدا کرد، خمس آن واجب می‌گردد.

فروع:

نکات:

الأول: الخمس يجب في الكنز سواء كان الواجد له حراً أو عبداً، صغيراً أو كبيراً. وكذا المعادن والغوص.

اول: خمس گنج و معادن و آنچه با غواصی از دریا گرفته شده باشد واجب است، فرقی ندارد یابنده‌اش آزاد باشد یا بنده، کودک باشد یا بزرگسال.

الثاني: لا يعتبر الحول في شيء من الخمس، ولكن يؤخر ما يجب في أرباح التجارات احتياطاً للمكتسب.

دوم: در هیچ یک از مواردی که خمس در آنها واجب است (برای پرداخت خمسش) گذشتن یک سال بر آن مال شرط نیست، فقط خمس واجب شده در سود تجارت شده را می‌تواند یک سال به تأخیر بیاورد (۵) که این هم برای رعایت حال

۱- کافران دو گروه‌اند: اهل کتاب (کتابی) و غیر اهل کتاب. غیر اهل کتاب، راهی جز پذیرش اسلام ندارند، اما اهل کتاب سه راه پیش رو دارند: پذیرش اسلام، جنگ، و التزام به شرایط ذمه. به کسانی که راه سوم را انتخاب کنند و به شرایط ذمه ملتزم شوند، اهل ذمه یا ذمی گفته میشود، و حکومت اسلامی در قبال تعهد ایشان به شرایط ذمه، متعهد است از آنان به عنوان شهروند حمایت کند و هیچ مسلمانی حق تعرض به آنان را ندارد. (مترجم)

۱- یعنی سر سال خمسی آنرا پرداخت کند. (مترجم)

کاسب بوده است.

الثالث: إذا اختلف المالك والمستأجر في الكنز، فإن اختلفا في ملكه فالقول قول المؤجر مع يمينه، وإن اختلفا في قدره فالقول قول المستأجر.

سوم: هنگامیکه بین مالک و مستأجر در مورد گنج اختلاف پیش آید، اگر اختلاف در مالک بودن باشد حرف مؤجر با سوگند پذیرفته می شود، و اگر در مقدار آن اختلاف داشته باشند حرف مستأجر پذیرفته می شود.

الرابع: الخمس يجب بعد المؤنة التي يفتقر إليها إخراج الكنز والمعدن من حفر وسبك وغيره.

چهارم: بعد از اینکه هزینه های مورد نیاز برای بیرون آوردن گنج و استخراج معدن مانند حفاری و پاک سازی و غیره - کسر شد، آنگاه خمس (آنچه باقی مانده) واجب خواهد بود.

الفصل الثاني: في قسمته

فصل دوم:

تقسیم خمس

يقسم ستة أقسام:
خمس شش قسمت می شود:

ثلاثة للنبي (صلى الله عليه وآله وسلم) وهي: سهم الله، وسهم رسوله، وسهم ذي القربى وهو الإمام ع، وبعده للإمام القائم مقامه. وما كان قبضه النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) أو الإمام ينتقل إلى وارثه.

سه سهم آن برای پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) است: یعنی سهم خدا، سهم رسول خدا و سهم ذی القربى یا همان امام ع که بعد از پیامبر برای امامت جانشین ایشان می باشد. آنچه که پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) یا امام دریافت کرده باشد به وارثش منتقل

می شود.

وثلاثة: للأيتام، والمساكين، وأبناء السبيل. ويعتبر في الطوائف الثلاث انتسابهم إلى عبد المطلب بالأبوة، فلو انتسبوا بالأم خاصة لم يعطوا من الخمس شيئاً. ولا يجب استيعاب كل طائفة، بل لو اقتصر من كل طائفة على واحد جاز.

و سه سهم دیگر: برای یتیمان، مساکین و در راه ماندگان است. شرط است که این سه گروه از طرف پدر منتسب به عبدالمطلب باشند،^(۶) پس اگر انتساب فقط از ناحیه مادری باشد هیچ چیزی از خمس به آنها تعلق نمی گیرد. واجب نیست (که خمس را به) همگی افراد پرداخت کنیم بلکه اگر از هر گروه به یک نفر اکتفا شود نیز جایز خواهد بود.

وهنا مسائل :

چند مسئله:

الأولى: مستحق الخمس، وهو المؤمن من ولد عبد المطلب، وهم: بنو أبي طالب والعباس والحارث وأبي لهب، الذكر والأنثى، ويقدم بنو أبي طالب، ويقدم منهم بنو علي وفاطمة عليهما السلام، ويقدم منهم بنو محمد بن الحسن الإمام المهدي ع.

اول: مستحق خمس، فرد مؤمن از نسل عبدالمطلب است؛ یعنی از نسل ابوطالب، عباس، حارث، و ابولهب، و فرقی ندارد که مرد باشد یا زن، و بین آنها نسل ابوطالب مقدم هستند و در نسل ابوطالب فرزندان علی و فاطمه **(عليهما السلام)** مقدم هستند، و بین فرزندان علی و فاطمه **(عليهما السلام)** فرزندان امام مهدی ع مقدم می باشند.

الثانية: ويجوز أن يخص بالخمس طائفة.

دوم: خمس می تواند فقط به یک گروه (از گروه های مستحق خمس) پرداخت شود.

الثالثة: يقسم الإمام على الطوائف الثلاث قدر الكفاية مقتصدًا، فإن فضل كان له، وإن أعوز أتم من نصيبه.

^۶- یعنی ساداتی که از نسل عبدالمطلب باشند. (مترجم)

سوم: امام خمس را میان سه گروه مستحق خمس^(۷) تقسیم می کند بهطوری که زندگی معمولی آنها را کفایت کند. اگر چیزی از سهم آنها اضافه آمد، برای امام است و اگر لازم بود از سهم خودش به سهم مستحقان اضافه می کند (تا برای آنها کافی باشد).

الرابعة: ابن السبيل لا يعتبر فيه الفقر، بل الحاجة في بلد التسليم ولو كان غنياً في بلده، ويراعى ذلك في اليتيم.

چهارم: لازم نیست در راه مانده حتماً فقیر باشد، بلکه نیازمند بودن در شهری که قرار است از خمس به او پرداخت شود کفایت می کند، حتی اگر در شهر خود ثروتمند باشد، و این حکم در مورد یتیم نیز لحاظ می شود.

الخامسة: لا يحل حمل الخمس إلى غير بلده مع وجود المستحق، ولو حمل والحال هذه وتلف ضمن، ويجوز مع عدمه.

پنجم: با وجود مستحق در شهر خود جایز نیست خمس به شهر دیگری برده شود، و اگر با این وجود خمس را به جای دیگری ببرد و تلف شود ضامن است، ولی در صورت نبود مستحق، منتقل کردن خمس جایز می باشد.

السادسة: الإيمان معتبر في المستحق، والعدالة لا تعتبر.

ششم: یکی از شروط استحقاق خمس، مؤمن بودن است، ولی عدالت شرط نیست.

ويلحق بذلك الأنفال، وهي: ما يستحقه الإمام من الأموال على جهة الخصوص كما كان للنبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، وهي خمسة: الأرض التي تملك من غير قتال سواء انجلى أهلها أو سلموها طوعاً، والأرضون الموات سواء ملكت ثم باد أهلها أو لم يجر عليها ملك كالمفاوز، وسيف البحار، ورؤوس الجبال وما يكون بها، وكذا بطون الأودية والآجام (الأهوار).

انفال:

بحث انفال نیز به بحث خمس ملحق می شود.^(۸)

^۷- یتیم و مسکین و در راه مانده. (مترجم)

^۸- چون شبیه خمس است که به دست امام ع رسیده است و ایشان ع آن را مصرف می نماید و... (مترجم)

انفال: اموالی است که امام به طور خاص استحقاق آنرا دارد مانند آنچه مختص رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. که پنج مورد است: زمینی که بدون جنگ و خونریزی به تصاحب درآید فرقی ندارد ساکنان آن از بین بروند یا به میل خود شهر را تسلیم کنند. و زمین های موات (بایر) فرقی ندارد اول تصاحب شده و سپس اهل آن نابود شوند یا زمینی باشد که تملیک آن جایز نباشد مانند صحرا، ساحل، دریا، قله کوه ها و هر آنچه در آنها است. و حکم زمین های پست بین کوه ها و نیزار نیز به همین صورت است.

وإذا فتحت دار الحرب، فما كان لسلطانهم من قطائع وصفایا فهي للإمام إذا لم تكن مغصوبة من مسلم أو معاهد، وكذا له أن یصطفي من الغنیمة ما شاء من فرس أو ثوب أو جارية أو غیر ذلك، وما یغتمه المقاتلون بغير أدنه فهو له ع.

اگر سرزمین دشمن فتح شود هر آنچه برای پادشاه آنها بوده مانند زمین و چیزهای گران بها. از آن امام است، البته اگر از مسلمان یا هم پیمان مسلمانان غصب نشده باشد، و همچنین امام ع می تواند هر آنچه از غنایم را که بخواهد بردارد مثل اسب، لباس، کنیز یا چیزهای دیگر. و آنچه جنگجویان بدون اذن ایشان کسب کنند مختص به امام ع است.

ولا یجوز التصرف فی الأنفال بغير إذنه، ولو تصرف متصرف كان غاصباً، ولو حصل له فائدة كانت للإمام.

تصرف در انفال بدون اذن امام جایز نیست، و اگر کسی تصرف کرد غاصب محسوب می شود و چنانچه سودی از آن به دست آید مختص امام خواهد بود.
